

کارآیی دولت و خصوصی سازی

نوشته: دکتر جمشید پژویان
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

کارآئی دولت همواره یکی از سؤالات بحث‌انگیز بوده و نظریات و تحقیقات مختلفی در این زمینه انجام شده است که در مدیریت بخش عمومی آموزنده و مفید است. در این مقاله کوشش شده تا به سؤال فوق پاسخ داده شود.

اندازه دولت یکی از مباحث اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی است که در طی سالهای گذشته قبل از آنکه متاثر از مقوله کارآئی باشد از مفاهیم دستوری یا مسائل سیاسی تاثیر پذیرفته است.

در دوران شکوفائی کشورهای سوسیالیستی (حداقل از نظر قدرت نظامی و نفوذ در توده‌های فقیر) در کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه یافته اندازه دولت در جهت کنترل انحصارات، فراهم نمودن کالاها و خدمات زیربنائی و تامین اجتماعی افزایش یافت. در جهت توجیه افزایش اندازه دولت کسانی چون پیکاک^۱، وایزمن^۲، ماسگریو^۳ و غیره از دیدگاه‌های متفاوت نظریاتی را عنوان نمودند. در واقع هیچ یک از دلایل طرح شده در این دیدگاه‌ها پایه نظری قوی اقتصادی ندارد. با توجه به رشد فعالیتهای اقتصادی دولت و گسترش فعالیتها در تولید و عرضه

-
- 1- PEACOCK
 - 2- WIZEMAN
 - 3- MUSGRAVE

کالاها و خدماتی که بخش خصوصی نیز داوطلب انجام آن بوده و هست، این سؤال مطرح شد که آیا دولت کارآئی لازم در انجام امور اقتصادی را دارد یا خیر؟ بررسی و تجزیه و تحلیل سؤال فوق به دو بخش تقسیم می‌شود، یا به عبارت دیگر سؤال فوق را می‌توان به صورت دو سؤال مجزا مطرح نمود. اول این سؤال مطرح است که آیا دولت در انجام هزینه‌های خود کارآئی لازم و قابل مقایسه با بخش خصوصی را دارد؟ سؤال دوم متوجه جمع‌آوری درآمد لازم برای انجام هزینه‌های دولت است.

یکی از اصول اولیه اقتصاد بخش عمومی که توجیه‌کننده حضور و رقابت دولت در سیستم اقتصادی است، عدم کارآئی دولت در سیستم اقتصادی یا ناتوانی بخش خصوصی در انجام فعالیتهای اقتصادی است. در نتیجه اگر بخش خصوصی بصورت کارآمد فعالیت نماید لزوم و توجیه اقتصادی برای فعالیت دولت وجود ندارد. تنها زمانی فعالیت اقتصادی دولت می‌تواند جایگزین فعالیت بخش خصوصی باشد که دولت مناسبتر و بهتر از بخش خصوصی منابع را به تولیدات تخصیص دهد. در نتیجه اگر جواب سؤال فوق خیر باشد، یعنی اگر دولت بصورت ساختاری در تخصیص موثر منابع کوتاهی داشته باشد، نمی‌توان بدون چون و چرا و در هر موقعیت که بخش خصوصی دچار انحراف از کارآئی می‌شود پیشنهاد حضور دولت را پذیرفت.

عدم کارآئی X یا عدم کارآئی مدیریت دولتی

بدنیال بحث ویلیامز^۱ و بامول^۲ و لیبن اشتین^۳ در اینجا سعی در توجیه عدم کارآئی ساختاری مدیریت دولتی می‌کنیم. توابع مطلوبیت مدیر دولتی و مدیر بخش خصوصی را به ترتیب با U_G ، U_P نشان می‌دهیم.

$$(۱) \quad U_G = U_G(X_i, \alpha_j) \quad i = 1, \dots, m$$

$$U_P = U_P(X_i, \alpha_j) \quad j = 1, \dots, m$$

در حالیکه X_i ها کالاها و خدماتی هستند که در زندگی شخصی مدیران دولتی و

1- WILLAMS

2- BACMOL

3- LEIBENSTEIN

خصوصی برای آنها ایجاد مطلوبیت می نمایند ولی α_j ها عوامل ایجاد کننده مطلوبیت ناشی از فعالیت مدیریت آنها است.

مدیر دولتی و همچنین مدیر خصوصی علاقمند به داشتن دفتر کار لوکس و کارکنان بیشتری از جمله ماشین نویس، بایگان، مسئول دفتر، مستخدم و... در دفتر کار خود و حتی در کل بنگاه هستند، مطمئناً میز کار از چوب اعلا را به میز فلزی ترجیح داده و اطاق کنفرانس جدا از اطاق کار را مناسب می دانند. ایجاد احترام و محبت دو کارکنان برای هر دو مورد پسند است و این مهم به راحتی با پرداخت اضافی و یا پذیرش کار کمتر از طرف کارکنان فراهم می شود. موارد فوق نمونه ای از α_j ها است که برای هر دو مدیر ایجاد مطلوبیت نموده و در نتیجه علائم زیر برای α_j ها و X_i ها تعیین می شوند.

$$\frac{\partial U_G}{\partial X_i} > 0, \quad \frac{\partial U_G}{\partial \alpha_j} > 0 \quad i = 1, \dots, m$$

$$\frac{\partial U_P}{\partial X_i} > 0, \quad \frac{\partial U_P}{\partial \alpha_j} > 0 \quad j = 1, \dots, n$$

با توجه به محدودیت برای مصرف کنندگان دو مدیر فوق سعی در حداکثر نمودن مطلوبیت خود را دارند. محدودیت برای تهیه کالاها و خدمات گروه X_i درآمد مدیران است که اگر درآمد مدیر دولتی و خصوصی را به ترتیب با Y_G, Y_P نشان دهیم محدودیت های فوق بصورت زیر خواهند بود.

$$(۲) \quad Y_G = \sum_{i=1}^m P_i X_i$$

$$Y_P = \sum_{i=1}^m P_i X_i$$

گروه دیگر محدودیت برای مدیران فوق در رابطه با فراهم نمودن α_j ها می باشد. از آنجا که α_j ها عوامل ایجاد کننده مطلوبیت ناشی از فعالیت بنگاه های اقتصادی هستند، محدودیت تهیه آنها به بودجه یا هزینه بنگاه مربوط می شود. اگر بودجه بنگاه دولتی و خصوصی را به ترتیب با B_G, B_P نشان دهیم گروه دوم مطلوبیت ها را به صورت زیر می توان نوشت:

$$(۳) \quad B_G = \sum_{j=1}^n q_j \alpha_j$$

$$B_G = \sum_{j=1}^n q_j \alpha_j$$

با توجه به توابع مطلوبیت مدیر دولتی و خصوصی (۱) و محدودیت‌های (۲) و (۳) توابع لاگرانژ زیر مطرح می‌شوند:

$$Z_G = U_G(X_i, \alpha_j) + \lambda_G(Y_G - \sum_i P_i X_i) + \mu_G(B_G - \sum_j q_j \alpha_j)$$

$$Z_P = U_P(X_i, \alpha_j) + \lambda_P(Y_P - \sum_i P_i X_i) + \mu_P(B_P - \sum_j q_j \alpha_j)$$

با حل شرایط اولیه از توابع لاگرانژ فوق توابع تقاضا برای X_i ، α_j ها برای مدیران دولتی و خصوصی بصورت زیر استخراج می‌شوند.*

$$(۴) \quad X_{iG} = X_{iG}(p, q, Y_G, B_G)$$

$$\alpha_{iG} = \alpha_{iG}(p, q, Y_G, B_G)$$

$$X_{iP} = X_{iP}(p, q, Y_P, B_P)$$

$$\alpha_{iP} = \alpha_{iP}(p, q, Y_P, B_P)$$

* - با فرض اینکه توابع تقاضا برای α_j ها و X_i ها جمع‌پذیر باشند توابع تقاضای فوق بصورت فقط تابعی از قیمت و محدودیت مربوط به همان نوع از کالاها بدست خواهند آمد.

در حالیکه p ، q برداری از قیمت کالاها و خدمات نوع X_i ، α_i هستند. با قرار دادن توابع تقاضا در توابع مطلوبیت (۱) توابع مطلوبیت غیرمستقیم مدیران دولتی و خصوصی بر حسب قیمتها، درآمد و بودجه بنگاه بدست می آیند.

$$V_G = V_G(p, q, Y_G, B_G)$$

$$V_P = V_P(p, q, Y_P, B_P)$$

در توابع مطلوبیت فوق برای تغییر در درآمدها و هزینه بنگاه‌ها داریم که:

$$\frac{\partial V_G}{\partial Y_P} > 0, \quad \frac{\partial V_G}{\partial B_G} > 0$$

$$\frac{\partial V_P}{\partial Y_P} > 0, \quad \frac{\partial V_P}{\partial B_P} > 0$$

تا اینجا شرایط برای دو مدیر مشابه است. برای مدیر دولتی با فرض اینکه درآمد او مستقل از سود بنگاه باشد تغییرات در Y_G ، B_G مستقل از یکدیگر صورت گرفته و او سعی در حداکثر نمودن درآمد خود و بودجه بنگاه را می نماید.

در صورتیکه درآمد مدیر دولتی Y_G ثابت فرض شود با توجه به مطلوبیت نهائی درآمد و مطلوبیت نهائی فراغت و مستقل از B_G تعیین می شود. در مقابل او با افزایش B_G می تواند مطلوبیت خود را افزایش دهد و در نتیجه سعی در افزایش هزینه‌های بنگاه دولتی نموده و استفاده از نهاده‌ها را فراتر از برابری ارزش تولید نهائی با قیمت آنها قرار دهد.

در مورد مدیر بخش خصوصی که مالک بنگاه تولیدی است وضعیت تفاوت می کند درآمد مدیر خصوصی از سود بنگاه خصوصی و یا با فرض اینکه درآمد را صرفاً برابر سود بنگاه در نظر بگیریم همان سود بنگاه است یعنی

$$Y_P = \Pi_P$$

در نتیجه تابع مطلوبیت مدیر خصوصی بصورت زیر خواهد بود:

$$(۵) \quad V_p = V_p(p, q, \Pi_p, B_p)$$

سود بنگاه خصوصی را می‌توان بصورت زیر نوشت:

$$\Pi_p = R_p - B_p$$

با جایگزینی در تابع مطلوبیت غیرمستقیم (۵) داریم:

$$V_p = V_p[p, q, (R_p - B_p), B_p]$$

قابل مشاهده است که افزایش در هزینه‌های بنگاه خصوصی در دو جهت مطلوبیت را تغییر می‌دهد. یکبار از طریق افزایش در α_j ها تاثیر مثبت در تابع مطلوبیت دارد، در عین حال به دلیل کاهش در سود (با ثابت بودن درآمد R_p) و درآمد و نهایتاً در X_i ها اثر منفی باقی می‌گذارد. نتیجه این دو تأثیر بستگی به علامت عبارت زیر دارد:

$$(۶) \quad \frac{\partial U_p}{\partial X_i} \cdot \frac{\partial X_i}{\partial Y_p} \cdot \frac{\partial Y_p}{\partial B_p} \cdot \frac{\partial U_p}{\partial \alpha_j} \cdot \frac{\partial \alpha_j}{\partial B_p} \begin{matrix} > \\ < \end{matrix}$$

او تا جایی هزینه‌ها را افزایش می‌دهد که رابطه (۶) برابر صفر باشد. یعنی چون علامت عبارت دوم مثبت است تا جائیکه عبارت اول علامت غیر منفی داشته باشد $\frac{\partial Y_p}{\partial B_p} > 0$ بودجه را افزایش می‌دهد. اگر علامت $\frac{\partial Y_p}{\partial B_p} < 0$ شد هنوز هم تا زمانیکه رابطه (۶) مثبت است افزایش بودجه و هزینه ادامه خواهد داشت تا به مرحله‌ای از سطح هزینه‌ها برسد که رابطه (۶) برابر صفر شود. با توجه به رابطه کلی (۶) می‌توان برای انواع مدیران که درآمد آنها کاملاً مستقل از سود بنگاه است تا مدیری که مالک بنگاه می‌باشد سطح هزینه بنگاه را تجزیه و تحلیل نمود.

معمولاً از آنجا که مطلوبیت هر واحد هزینه روی X_i ها بیشتر از مطلوبیت هر واحد هزینه روی α_j می‌باشد، برای مدیری که سود بنگاه کاملاً در درآمد او وارد می‌شود در اولین مرحله‌ای از هزینه که علامت $\frac{\partial Y_p}{\partial B_p}$ منفی شود یعنی سود بنگاه از مقدار حداکثر کاهش یابد عبارت (۶) منفی خواهد شد. در نتیجه مدیر بخش خصوصی بصورت حداکثرکننده سود عمل می‌کند.

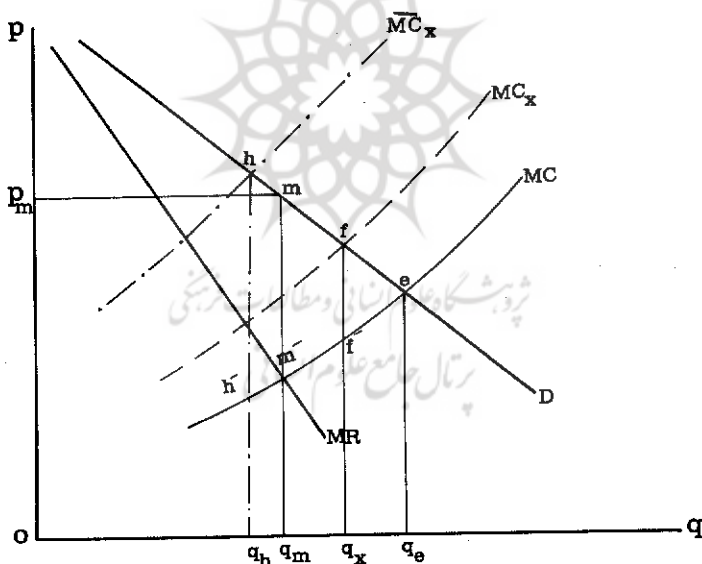
با الهام از مدل بالا می‌توان ادعا نمود که مدیر دولتی در هزینه‌ای بالاتر از مدیر

بخش خصوصی به تولید کالاها و خدمات اشتغال دارد. اگر بازاری در چهارچوب فعالیتهای بخش خصوصی خود به صورت کارآمد عمل نماید، با توجه به یافته‌های فوق ورود دولت به این بازار همراه با عدم کارایی خواهد بود.

این سؤال در رابطه با حدود فعالیت دولت مطرح می‌باشد که در شرایط وجود عدم کارایی در عملکرد بازار خصوصی و همچنین با توجه به عدم کارایی مدیریت دولتی چگونه می‌توان فعالیت اقتصادی دولت را توجیه نمود.

در نمودار شکل ۱ یک مورد از عدم کارایی بازار ناشی از شرایط انحصار در فروش کالای q نشان داده شده است. در صورت فعالیت بخش خصوصی سطح تولید در q_m صورت می‌گیرد و نسبت به سطح تولید کارآمد q_e عدم کارایی انحصارگر با سطح mem' اندازه‌گیری می‌شود.

شکل «۱» - مقایسه عدم کارایی انحصاری و عدم کارایی مدیریت دولتی



حال فرض می‌کنیم دولت به علت وجود عدم کارایی در بازار خود کنترل و تولید را در دست بگیرد و تولید را در جایی قرار دهد که هزینه نهایی برابر قیمت باشد. اگر عدم کارایی X وجود نداشته باشد. بدیهی است که تولید در q_e قرار گرفته و تمام mem' کاهش رفاه بازگشت خواهد نمود. اما اگر عدم کارایی X منحنی هزینه نهایی M_c را به

سمت بالا و چپ جابجا کند نتیجه فرق خواهد کرد.

در توجیه شرایط با حضور دولت دو مورد از عدم کارآئی X را مثال می‌زنیم. ابتدا فرض کنید که پس از کنترل دولت هزینه نهائی تولید به همراه عدم کارآئی X به MC_x جابجا می‌شود. در این صورت هنوز هم در سطح تولید q_x که از شرط $MC_x = P$ بدست آمده نسبت به فعالیت انحصاری بخش خصوصی افزایش رفاه وجود دارد. در اینجا عدم کارآئی X را می‌توان با سطح q_{ef} اندازه‌گیری کرد که با توجه به کاهش رفاه انحصارگر (mem') در مجموع نتیجه دخالت دولت افزایش خالص رفاه به مقدار $ff'm'$ ایجاد می‌شود.

در مورد دوم عدم کارآئی مدیر دولتی را بیشتر از مورد قبلی در نظر می‌گیریم بصورتی که منحنی هزینه نهائی به همراه عدم کارآئی X به صورت \bar{MC}_x درآمده و در بالاتر از منحنی MC_x قرار می‌گیرد. در این حالت عدم کارآئی X ناشی از مدیریت دولتی برابر heh' و سطح تولید در q_h است. با توجه به اینکه سطح تولید مدیریت دولتی حتی کمتر از انحصاری است مشخص است که دخالت دولت عدم کارآئی را افزایش می‌دهد. این نتیجه را می‌توان با مقایسه heh' که عدم کارآئی مدیریت دولتی است و mem' که عدم کارآئی مدیریت خصوصی است نیز بدست آورد. مدیر دولتی به مقدار $hmm'h'$ بیش از مدیر خصوصی رفاه را کاهش می‌دهد.

پی‌آمدهای خارجی و کالاهای عمومی

عمده کالاها و خدماتی که همراه با پی‌آمدهای خارجی هستند، قبول طبقه‌بندی در چارچوب کالاهای خصوصی می‌باشند. همچنین با هزینه‌های قابل قبول منافع بعضی از کالاهای عمومی تخصیص می‌یابد. در این شرایط و با توجه به عدم کارآئی X موضوع فعالیت تولیدی و مدیریت دولتی در مورد گروه کالاهای مورد نظر در فوق قابل طرح است.

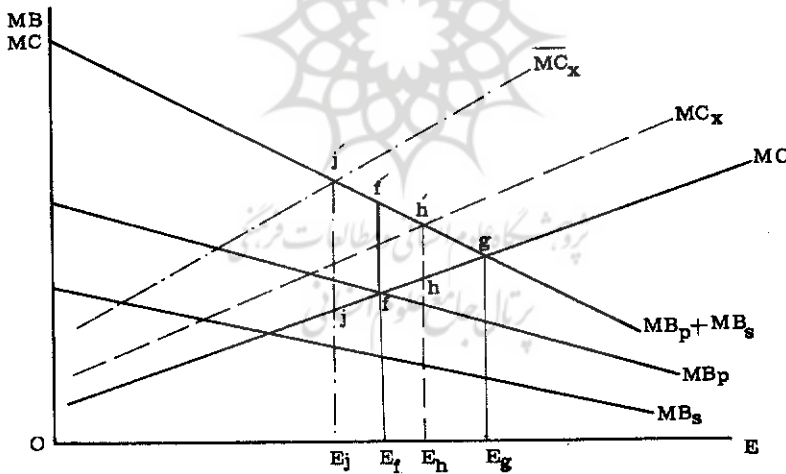
اصولاً روش تجزیه و تحلیل مشابه مورد قبل می‌باشد. یعنی می‌باید با توجه به عدم کارآئی فعالیت بخش خصوصی و مقایسه با عدم کارآئی X دولتی ملاحظه نمود که فایده خالص کدام نوع از مدیریت بیشتر است. در نمودار شکل ۲ دو مورد پی‌آمدهای خارجی مثبت مورد نظر قرار گرفته‌اند.^۱

۱- معمولاً در حضور پی‌آمدهای خارجی راه حل مناسب استفاده از مالیات‌ها و سوبسیدها بوده و

کالای E را در نظر می‌گیریم که تولید و مصرف آن همراه با یک فایده خارجی می‌باشد. سطح تولید E_f در شرایط فعالیت بخش خصوصی انجام می‌پذیرد. در حالیکه به علت فایده‌های اجتماعی این کالا که فایده نهائی اجتماعی (خارجی) آن با منحنی MB_S نشان داده شده است، سطح تولید کارآمد در E_g باید باشد. یعنی در جائیکه:

$$MB_P + MB_S = MC$$

در حالیکه MB_P فایده نهائی داخلی یا شخصی و MC هزینه نهائی تولید کالا یا خدمت E هستند. در نتیجه فعالیت بخش خصوصی به مقدار fgf کاهش رفاه ایجاد می‌شود. در صورتی که دولت با هزینه نهائی MC روبرو باشد کنترل و تولید دولتی می‌تواند فایده از دست رفته fgf را باز گرداند. اما اگر با توجه به عدم کارائی X هزینه نهائی مدیریت دولتی بالا و سمت چپ MC قرار گیرد، نتایج می‌توانند تفاوت داشته باشند.



شکل ۲

بار دیگر می‌توان دو حالت از شدت عدم کارائی X را در نظر گرفت، در مورد اول

تولید به بخش خصوصی سپرده می‌شود.

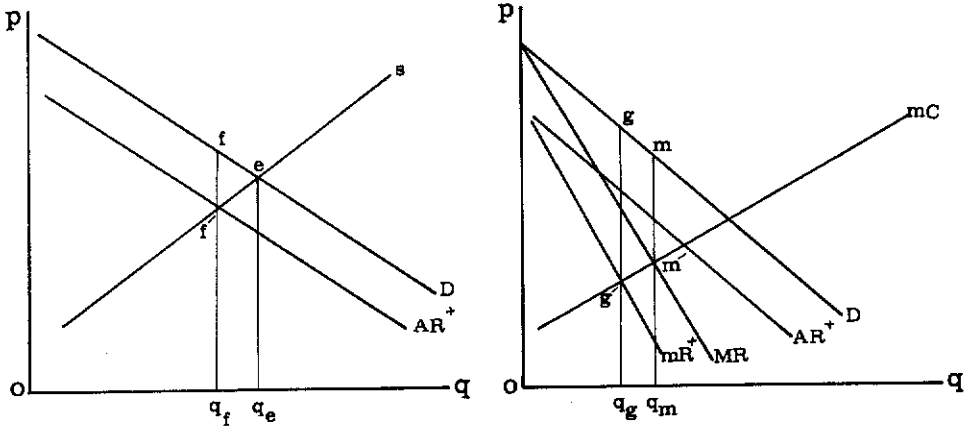
هزینه نهائی تولید دولتی MC_x است که دخالت و کنترل دولت را توجیه می‌کند. با توجه به هزینه نهائی \overline{MC}_x سطح تولید مدیر دولتی با در نظر گرفتن مجموع فایده‌های داخلی و خارجی در E_H است و نسبت به مدیریت خصوصی افزایش رفاه $ff'h'h$ را به همراه دارد. اگر هزینه‌های ناشی از کنترل و تولید دولت بیشتر باشد، به صورتی که هزینه نهائی تولید دولتی به \overline{MC}_x جابجا شود، عدم دخالت و کنترل دولت رفاه را افزایش می‌دهد. با توجه به هزینه نهائی \overline{MC}_x سطح تولید دولتی در E_J قرار دارد و کاهش رفاه $ff'fz$ را نسبت به فعالیت بخش خصوصی به همراه دارد.

محدودیت اندازه دولت از دیدگاه درآمد

مهمترین و عمده‌ترین درآمد برای هر دولتی درآمد مالیاتی است. در نتیجه دولت‌ها با افزایش در فعالیتهای غیرتولیدی و یا تولیدی که همراه با زیان باشد ناچار می‌باشند که درآمد مالیاتی خود را افزایش دهند.

مالیاتها عمدتاً همراه با عدم کارائی هستند. بهترین نوع مالیاتها آنهایی می‌باشند که از نظر کارائی خنثی باشند. چنین مالیاتهایی بسیار محدود بوده و در جهان واقع تقریباً غیر عملی است. از سوی دیگر مقدار عدم کارائی حاصل از برقراری مالیاتها با نرخ مالیاتی نیز ارتباط مستقیم دارد. این نکته را با توجه به دو گروه مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم کمی بازتر می‌کنیم.

مالیاتهای مستقیم در هر نوع بازاری با جابجایی منحنی درآمد متوسط خالص برای عرضه‌کننده و کاهش در سطح تولید ایجاد عدم کارائی نموده و یا عدم کارائی موجود را تشدید می‌کند. دو نمودار الف و ب شکل ۳ به ترتیب برای مالیات بر واحد فروش در بازار رقابت کامل و انحصار کامل این مهم را نشان می‌دهند. در نمودار الف که بازار رقابت کامل را نشان می‌دهد قبل از مالیات، سطح تولید در q_e قرار دارد در حالیکه پس از برقراری مالیات T بر واحد و جابجائی منحنی درآمد متوسط خالص به سمت پائین و چپ سطح تولید به q_f کاهش می‌یابد. اضافه بار مالیاتی یا کاهش خالص در رفاه ناشی از برقراری مالیات با سطح fe^f مشخص می‌شود. در نمودار ب که بازار انحصاری است قبل از مالیات سطح تولید q_m (در محل برابری هزینه نهائی و درآمد نهائی) تولید انحصارگر را تعیین می‌کند. عدم کارائی انحصارگر در اینجا mem' است. حال با فرض برقراری مالیات T بر واحد فروش منحنی درآمد متوسط خالص و منحنی درآمد نهائی خالص به سمت پائین و چپ منتقل می‌شوند، در نتیجه سطح تولید پس از مالیات به q_g



الف

ب

شکل ۳

کاهش می‌باید. در اینجا نیز مالیات عدم کارایی موجود را تشدید نموده و به مقدار سطح $gmm'g'$ اضافه بار مالیاتی یا عدم کارایی به همراه می‌آورد. کاملاً بدیهی است که هرگونه افزایش در مقدار مالیات T در هر دو بازار عدم کارایی‌های موجود را افزایش می‌دهد. در نتیجه هر افزایش در درآمد مالیاتی با کاهش بیشتر کارایی همراه خواهد بود.

در مالیاتهای مستقیم نتیجه مشابهی از نظر کاهش کارایی در مالیات بر سود ناخالص شرکتها را خواهیم یافت. به این صورت که مالیات باعث کاهش بازده خالص سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش در سرمایه‌گذاری می‌شود. مسلماً با افزایش نرخ مالیات بر سود ناخالص در جهت افزایش درآمد مالیاتی عدم کارایی شدیدتر خواهد بود. در مورد مالیات بر دستمزد و حقوق هر چند که تاثیر بر جابجایی عامل کار کاملاً مشخص نیست ولی روشن است که اگر نرخ مالیاتی به اندازه کافی زیاد شود، عدم کارایی در تخصیص نهاده کار نیز مسلم خواهد بود.

رو بهمرفته با توجه به عمده‌ترین انواع مالیاتها بر جریان درآمد که در بالا بصورت خیلی خلاصه به آن اشاره شد و این مهم که هر چند نیاز به جمع‌آوری مالیات افزایش یابد ناچاراً مالیات گذار می‌باید به مالیاتهای با عدم کارایی بیشتر روی آورد، بدیهی

است که هر چقدر اندازه دولت بزرگتر باشد اثرات نامناسب تخصیص مالیات نیز بیشتر خواهد بود.

نتیجه

نوع خصوصی سازی اقتصاد را می توان از دو سمت هزینه ها و درآمدهای دولت مورد نظر قرار داد. در سمت هزینه ها عمدتاً فعالیتهای تولیدی دولت همراه با عدم کارایی ناشی از مدیریت دولتی است که در نتیجه آن هزینه های بنگاه دولتی در سطح بالاتر از هزینه های بخش خصوصی قرار می گیرد. این مهم حتی دخالت دولت در امور تولیدی کالاهائی که به علل عدم کارائی بازار می توانند در چارچوب فعالیتهای دولت قرار گیرند را مورد سؤال قرار می دهد.

هر چقدر اندازه دولت بزرگتر شود نیاز به جمع آوری درآمد مالیاتی بیشتر می شود. برای افزایش در درآمد مالیاتی یا باید نرخ های مالیاتی را افزایش داد یا در جستجوی منابع جدید مالیاتی بود. از آنجا که بصورت معمول دولت ابتدا از منابع مالیاتی مناسبتر از نظر هدف تخصیص شروع می کند، نتیجتاً افزایش نرخهای مالیاتی و برقراری مالیاتهای جدید همراه با عدم کارائی بیشتر در اقتصاد خواهند بود.

منابع

- ۱- اقتصاد بخش عمومی ۱، جمشید پژویان
- ۲- اقتصاد بخش عمومی ۲، جمشید پژویان (در جریان انتشار)
- 3- Baumol, W.J., and Bradford, D. *Optimal Departures from Marginal Cost Pricing*. A.E.R. 1970.
- 4- Willams, A., *Public Finance and Budgetary Policy* (Allen and Unwin, 1963).
- 5- Leibenstein, H. (1966), *Allocative Efficiency VS X- Efficiency* A.E.R. Vol. 56.
- 6- Comaner, W.S. and Leibenstein, H. (1969) *Allocative Efficiency, X-Efficiency And The Measurment of Welfare Losses*, *Economica* vol 36.
- 7- Williamson, O.E. (1968) *Economies as an Antitrust Deffense* A.E.R. Vol. 58.
- 8- Peacock, A. *The Economic Analysis of Government*. (Martin Robertson. Oxford 1979).